

بحران‌های اجتماعی ایران امروز

علی ربیعی

چکیده: مقاله حاضر با ارائه یک تعریف خاص از بحران و معرفی تقسیم بندی های مختلف از انواع بحران، یک رویکرد ساختارگرایانه به پدیده بحران اتخاذ می کند. بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است که تمام انواع بحران های موجود در یک جامعه قابلیت فرافکنده شدن در بحران های دیگر ایجاد بحران جدیدی با ابعاد بسیار فراتر از بحران های سازنده آن را دارند. با این رویکرد، مولف ویژگی های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و . . . جامعه امروز ایران را بررسی کرده و رابطه بحران های کنونی این جامعه با مسائلی مثل توسعه، جهانی شدن، روندهای نوین، و تحولات ساختاری در جامعه را تجزیه و تحلیل کرده است. در بخش پایانی مقاله، نویسنده تحلیل شخصی خود از بحران های ایران امروز را ارائه کرده و پیشنهادهایی برای پیشگیری از این بحران ها و یا کمینه کردن اثرات آنها ارائه داده است.

واژگان کلیدی: بحران؛ توسعه؛ مدیریت بحران؛ ایران

مقدمه

مفهوم بحران (Crisis) از حیث درک، شناخت و حل آن بحثی حیاتی و حساس برای دولت‌ها - به خصوص برای کشورهایایی که در حال سپری کردن دوران گذار هستند - می باشد.

به رغم اهمیت، متأسفانه از لحاظ مبانی نظری و مفهوم‌سازی کار چندان قابل توجهی در دولت، سازمان‌های سیاسی و همچنین محافل علمی صورت نگرفته است. مراکز علمی به دلیل اینکه مباحث مربوط به بحران به صورت اجتناب‌ناپذیر، حریم‌های سیاسی قدرت و حوزه امنیت ملی را در بر گرفته، تمایل زیادی برای درگیری با این حوزه ندارند؛ از سوی دیگر، مراکز سیاسی و امنیتی نیز به علل متعدد از جمله موانع روانی ارتباط با تحقیقات دانشگاهی و روشنفکری، نخواستگی و یا نتوانسته‌اند پیوند زیادی با مباحث دانشگاهی برقرار سازند. بررسی صورت گرفته از رخدادهای دو دهه گذشته نشان می‌دهد که سیستم‌های سیاسی قادر به پیش‌بینی علمی بحران نبوده و اقدامات صورت گرفته برای مدیریت بحران از اصول مشخص علمی پیروی نکرده‌اند. با توجه به اینکه مسأله بحران‌های اجتماعی در کشورهای توسعه‌یافته به شکل کشورهای جهان سوم - از جمله کشور ما - وجود ندارد، بنابراین طراحی و مدیریت برنامه‌ها و سیاست‌ها بر اساس مطالعات، تحقیقات و تجارب کشورهای توسعه‌یافته، کاربرد چندان زیادی برای جوامع جهان سوم ندارد. به‌رغم این واقعیت، تحقیقات معدودی در خصوص کشورهای با شرایط مشابه ایران صورت گرفته و حتی الگوهایی برای برخی از بحران‌های اجتماعی نیز به رشته تحریر درآمده است.

جهان در آستانه هزاره سوم، به دلیل سرعت بالای تحولات ناشی از انقلاب ارتباطات و همچنین صورت‌بندی‌های جدید از نظم جهانی و تأثیرات آن بر حوزه‌های فراملی، با پیدایی آشوب‌ها و بحران‌های نوین در سطوح ملی مواجه شده است و فرآیندی از بحران‌های اجتناب‌ناپذیر را پیش روی جوامعی مانند ایران قرار داده است. نگاهی موشکافانه، غیر سطحی و علمی به لایه‌های اجتماعی ایران امروز، بحران‌های تودرتو، پیدا و ناپیدای زیادی را نشان می‌دهد. گویی جامعه نوین ایران امروز در حال یک دگردیسی و به تعبیری در حال «پوست اندازی» تمام و کمال می‌باشد. در این مقاله سعی شده تا حدودی مبانی نظری بحران‌های اجتماعی ایران امروز مورد بحث قرار گیرد و در صورت امکان تبیین‌ها و پیشنهادهایی نیز ارائه شود. این پژوهش در پی پاسخ دادن به این سوال است که چه نوع بحران‌هایی در ایران امروز وجود دارند و آیا آنچه در سطح جامعه قابل مشاهده است، با آنچه در لایه‌های زیرین جامعه در جریان است، صورتی یکسان دارند؟ از نظر این تحقیق، جامعه امروز ایران بحران‌هایی را با خود حمل می‌کند که شکلی آشکار ندارند. این بحران‌ها به طور همپوشان در بطن جامعه حمل شده و به انحاء غیر قابل انتظار بروز می‌نمایند. منظور از بحران‌های همپوشان این است که جامعه امروز ایران به لحاظ دوره تاریخی در دوران گذار از صنعتی شدن، با بحران‌های شناخته شده و ناشناخته آن دوران دست به گریبان می‌باشد و در عین حال، بحران‌های دوران پسا صنعتی با سرعت شتابان در حال ورود به جامعه می‌باشند. همپوشانی بحران‌های این دو دوره در تاریخ، نگاه علمی، و شناخت دقیق را ضروری ساخته است.

بحران: توضیح یک مفهوم

بحران چیست؟ گفته می‌شود، هنگامی که ظرفیت‌های عمومی یک نظام مثل تکنولوژی، ظرفیت فرهنگی، منابع انسانی، ساختارهای مسوول، ایدئولوژی موثر، میزان انعطاف و پاسخگوئی، از ظرفیت تخریب، آسیب‌پذیری، نقطه ضعف، میزان دخالت متغیرهای بیرونی و حجم بحران‌های بالقوه کمتر باشد، با یک بحران سروکار داریم (ربیعی، 1385). مک کارتی (1381) معتقد است بحران‌ها موقعیت‌هایی هستند که مستلزم پاسخ‌آنی و اختصاص منابع فوق‌العاده‌اند. بحران‌ها در سطوح خرد و کلان روی می‌دهند. در سطح کلان، بحران‌ها شامل نزاع میان دولت‌ها، و سطح خرد، بحران‌ها با نزاع میان گروه‌ها یا عاملان منفرد در می‌گیرد (مک کارتی، 1381). مشخصه‌های بارز هر بحران را آمیزه‌ای از سه عنصر تهدید یا فرصت، کوتاهی زمان موجود و میزان فشار روحی وارده تعیین می‌کند. موقعیت‌های بحرانی اهداف واحد تصمیم‌گیری را به خطر می‌اندازند، مدت زمان موجود برای پاسخ دهی پیش از تغییر دادن تصمیم را محدود می‌کنند و تصمیم‌سازان را غافلگیر می‌کنند (مک کارتی، 1381).

دیویس^۱ (1963) به بحران بصورت یک توالی می‌نگرد. از نگاه او بحران در چند مرحله رخ می‌دهد: مرحله پیش از بحران، یعنی مرحله سکون^۲ که در آن جامعه در حالت بهنجار به سر می‌برد؛ مرحله اخطار یا تهدید، که در آن نشانگان خطر ظهور می‌کنند اما همیشه بطور جدی با آنها برخورد نمی‌شود؛ مرحله اثر که در آن بحران به ناگهان حمله ور می‌شود؛ یک مرحله ما بعد اثر که در آن میزان آسیب‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ و در نهایت، مرحله طولانی مدت بازیابی. ربیعی (1385) مرحله بندی دیگری را ارائه می‌کند که در آن جامعه برای رسیدن به یک بحران از مراحل نقطه ضعف، آسیب پذیری، آسیب پذیری مزمن، و تهدید می‌گذرد. به نظر می‌رسد مرحله بندی ربیعی بیشتر ناظر بر بحران های اجتماعی و مرحله بندی دیویس بیشتر ناظر بر بحران های طبیعی باشد.

تقسیم بندی بحران ها

بحران ها را از جنبه های مختلفی می توان تقسیم بندی نمود. از یک جنبه، بحران ها به بحران های طبیعی (سیل، زلزله و ..) و غیر طبیعی تقسیم می شوند. بحران ها را از لحاظ اندازه و تاثیر نیز تقسیم بندی می کنند. از جنبه ای دیگر، بحران ها را در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هم تقسیم بندی می کنند. در این مقاله، منظور از بحران های اجتماعی، بحران های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که در بطن جامعه وجود داشته و در مجموع، سبب ساز بحران در جامعه و ایجاد آثار امنیتی می شوند. در مجموع، هر یک از این بحران ها، نتایج و آثار امنیتی دارند و در نهایت به یک بحران امنیتی تبدیل می شوند. هرچند تلاش های بسیاری از منتقدان و به پژوهشگران حوزه امنیتی بر این است که بحران ها حتی الامکان با دید امنیتی مورد تحلیل قرار گیرند، به تعبیر بری بوزان^۳ غیر امنیتی کردن بحران ها مساله ای است که کشورهای جهان سوم باید به آن بپردازند.

سطح توسعه یافتگی و رابطه آن با بحران

جوامع را از نظر درجه توسعه یافتگی می‌توان به سه گونه زیر تقسیم کرد:

- 1- جوامعی که عقب مانده هستند و دوره عقب ماندگی را سپری می‌کنند.
 - 2- جوامعی که در حال اجرای برنامه‌های خروج از عقب ماندگی و حرکت به سوی توسعه یافتگی می‌باشند که به آنها جوامع در حال گذار نیز گفته می‌شود.
 - 3- جوامعی که دوران گذار را سپری کرده‌اند و با ویژگی توسعه یافتگی شناخته می‌شوند.
- به نظر می‌رسد که کشور ایران از نظر دوره تاریخی توسعه یافتگی در شمار کشورهای در حال گذار باشد و بنابراین، به طور طبیعی خصوصیات این جوامع را دارا بوده و حیات سیاسی، اجتماعی آن همراه با بحران‌های اجتماعی متعدد و در هم تنیده شده، طی می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد، مسائل کشورهایی که دوران گذار را سپری کرده‌اند و آنها را با عنوان نظام‌های توسعه یافته سیاسی و اجتماعی می‌شناسیم و مسائل کشورهایی که آنها را کشورهای عقب مانده قلمداد می‌کنیم، کاملاً متفاوت از مسائل کشورهایی است که در دوره تاریخی «گذار» قرار می‌گیرند و به عنوان کشورهای کمتر توسعه یافته شناخته می‌شوند. به طور مثال، کشورهایی که عقب مانده و توسعه نیافته هستند، معمولاً از ساخت‌های سیاسی قبیله‌ای برخوردارند و ساخت‌های سیاسی خانوادگی، قومی و عشیره‌ای بر آنها حکومت می‌کنند. همچنین یک الگوی الیگارشسی خاص بر نظام سیاسی آنها حاکم است؛ در این گونه کشورها دولت با فرآیند دولت-ملت، شکل نگرفته است. در تعدادی از این جوامع، مشروعیت و خاستگاه دولت از خانواده، قبیله یا یک حزب مادام‌العمر ناشی می‌شود. در جوامع عقب مانده‌ای که نظام سیاسی آنها جمهوری است، نوع جمهوری آنها اسمی و ساخت سیاسی آنها متکی بر نظامی‌گری بوده و ساختار سیاسی آنها را یک حزب مادام‌العمر تشکیل داده است. ارتباط با مردم در این جوامع تقریباً یک ارتباط سنتی است. این گونه جوامع با بحران‌های اجتماعی و سیاسی به

¹ Davis

² Quiescent

³ موسس مکتب کپنهاگ

شکل خاص روبرو هستند. بحران در این کشورها، در کوتاه مدت و در سطح، امکان بروز نمی‌یابد و کمتر به شکل امنیتی و گسترده ظاهر می‌شود. هر چند بحران‌های متعدد و مستمر در بطن لایه‌های اجتماعی وجود دارد، اما دولت‌ها با استفاده از ابزارهای پلیسی و نظامی‌گری اقدام به سرکوب هر جنبش بحرانزا می‌نمایند. به همین دلیل است که ظاهراً در سطح، بحران گسترده‌ای مشاهده نمی‌شود. بررسی‌ها حاکی است، بحران در این جوامع، یکباره و به طور گسترده ظهور می‌کند.

هر چند محور بررسی ما در این مقاله، پیرامون بحران‌های موجود در جوامع در حال گذار متمرکز شده است، اما بی‌تردید بیان یک پارادوکس از کشورهای توسعه‌یافته و نیز عقب‌مانده، برای درک بحران‌ها و خاصیت آن‌ها ضروری است. پارادوکس مورد نظر از مشاهده وجود ثبات دولت‌ها در میان هر دو دولت، در جوامع توسعه‌یافته و عقب‌مانده ناشی می‌شود. نوعی عدم اعتراض ویرانگر از سوی مردم، امنیت داخلی کم مسأله، نفوذ سیاست‌ها، برنامه‌ها و دستورات دولت در دستگاه‌های اداری، کارآمدی نسبی دولت و مواردی از این قبیل در هر دو دولت دیده می‌شود. میان این دو گروه از جوامع از نظر توسعه‌یافتگی، رشد اقتصادی، رفاه مردم، درآمدسالانه، دموکراسی و آزادی‌های مدنی و بسیاری از موارد دیگر تفاوت وجود دارد. از منظر گونه‌شناسی بحران‌ها شباهت‌های قابل توجهی میان آنها وجود دارد. هر چند این دو، به دو دوره تاریخی تعلق داشته و در دو سر طیف از لحاظ حیاط اجتماعی قرار دارند، اما به رغم این مسایل بررسی‌ها نشان می‌دهد که به دو دلیل و بنابر علت‌های کاملاً متفاوت در بعضی جهات از جمله ثبات سیاسی و عدم ظهور بحران اجتماعی، به طور ظاهری شباهت‌هایی با هم دارند. این در حالی است که کشورهای میانه، یعنی جوامع توسعه‌نیافته «در حال گذار»، با بحران‌های متعدد اجتماعی و سیاسی رو به رو هستند. این وضعیت بین سه گروه از جوامع ذکر شده حالت تویی شکلی از توزیع بحران را پدید آورده است. به عنوان مثال، یکی از نتایجی که در تحقیقی پیرامون فساد سیاسی و اداری در کشورهای جهان سوم انجام گرفته نشان از آن دارد که فساد در بین سه نوع جامعه هم حالت «تویی» شکل دارد (علی‌ربیع، 1383، 77)، یعنی اگر قسمت پایین توپ کشورهای عقب‌مانده و قسمت بالای توپ کشورهای توسعه‌یافته باشند، میانه توپ شامل کشورهای در حال گذار خواهد بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد دولت در کشورهای در حال گذار دارای فساد بیشتری است، البته این به معنای نفی فساد در کشورهای پایین و در کشورهای سطح بالا نیست. هم کشورهای عقب‌مانده فساد را کنترل می‌کنند هم کشورهای توسعه‌یافته، در حالی که کشورهای در حال گذار بیشترین سطح درگیری با مسایلی مانند فساد را دارند. دلیل اینکه چرا در کشورهای عقب‌مانده فساد در سطح گسترده مشاهده نمی‌شود را می‌توان چنین تبیین کرد که ثروت در خاندان‌های حاکم بر اساس سنت و قاعده‌های شبه قانونی تقسیم می‌شود و در مقابل برای ایجاد رضایتمندی دولت در سطوح اداری پایین فساد را به شدت و با خشونت کنترل می‌کند، لذا در سطح عمومی در این گونه کشورها جلوه فساد کمتر مشاهده و تصور می‌شود. بحران‌های اجتماعی، سیاسی و امنیتی نیز از خاصیت تویی شکل تبعیت می‌کنند.

ممکن است سؤال شود که آیا در کشورهای عقب‌مانده، این بحران‌ها کمتر از کشورهایی است که در حال گذار هستند و آیا این وضعیت همیشگی است؟ شواهد نشان می‌دهد کشورهایی که در دوره عقب ماندگی به سر می‌برند، هر چند از نوعی ثبات برخوردارند، اما این ثبات بیشتر به دلیل فشارهای سیاسی، اقتصادی و پلیسی بوده و کاملاً شکننده است. به همین دلیل در صورت بروز بحران، بحران از نوعی رخ می‌دهد که در نهایت منجر به انقلاب یا شورش گسترده می‌شود. در کشورهای در حال گذار بحران‌های زیادی به چشم می‌خورد، و این از ویژگی‌های جوامع در حال گذار است. مردم در این جوامع از حیث فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به طور کلی در حال عبور از دوره‌ای به دوره دیگر هستند و گذار آنها از دوره‌ای به دوره دیگر همراه با خود، تنش و آسیب‌های زیادی دارد که آنها تحت عنوان زنجیره بحران‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی شناخته می‌شوند؛ برآیند این بحران‌ها در نهایت بحران امنیت ملی را در این جوامع پدید می‌آورد.

وجود، بروز و ظهور بحران

بحران‌های اجتماعی چند ویژگی دارند و برای درک بحران‌های موجود این ویژگی‌ها باید شناخته شوند. در مرحله اول باید وجود، بروز و ظهور بحران را از یکدیگر تفکیک کنیم؛ زیرا به طور معمول نهادهای سیاسی و امنیتی، زمانی از بحران اجتماعی سخن می‌گویند که بحران در نقطه ظهور قرار گرفته و در یک عرصه خود را به سطح کشانده و بروز یافته باشد. این نوع درک

از مسأله، نظام‌های سیاسی را با تلقی غلط و برداشت‌های نادرست از وجود بحران‌ها رو به رو می‌سازد، زیرا همواره در لایه‌های پایین اجتماعی بحران‌های متعددی وجود دارند که در سطح بروز نیافته یا در شرایطی خاص بروز پیدا می‌کنند. بنابر این در گام اول باید تفاوت‌های موجود میان بروز، ظهور و وجود بحران به درستی تبیین شود. این تفکیک در روش‌شناسی و همچنین ماهیت‌شناسی بحران حیاتی است. بحران در یک دوره زمانی خاص از لایه‌های زیرین اجتماعی خارج می‌شود. در حالت عادی تصور می‌شود بحران‌ها یک شبه ایجاد می‌شوند، در صورتی که هیچ بحرانی به یکباره ایجاد نمی‌شود. در بحران‌ها پدیده‌ای مهم تحت عنوان نقطه تحریک وجود دارد، نقطه تحریک همانند نقطه عطف منحنی در ریاضیات است. درست همان‌گونه که منحنی در نقطه‌ای به طور ناگهانی دچار تغییر شیب می‌شوند، علت‌هایی وجود دارند که ناگهانی و شهاب‌وار پدید آمده و زمینه‌های بحرانی را تحریک، تشدید و به نحوی «علت‌نمایی» می‌کنند. این امر موجب شکل‌گیری تصور غلط و ادراک نادرست از علل بروز بحران می‌شود؛ برای درک صحیح از یک بحران، باید علت ظاهری بروز از علل اصلی کاملاً تفکیک شود.

این نظریه از آن جهت اهمیت دارد که تداخل مفهومی و عدم توانایی تفکیک موجب اشتباه نظام سیاسی در تدبیر بحران‌ها می‌شود؛ زیرا دلایل به وجود آورنده بحران‌ها با علل بروز یافتن آنها متفاوت است. ما نیازمندیم که در لایه‌های زیرین اجتماعی و سطوح پایین به دنبال علل اصلی بحران‌ها بوده و این علل را با علل سطحی آستانه تحریک بحران‌های موجود متفاوت بدانیم. معمولاً در مدیریت و تدبیر بحران‌ها، علت‌های نهایی که موجب بروز بحران یا به اعتباری بهانه‌های آغاز بحران می‌شوند؛ مورد توجه قرار می‌گیرند. به عنوان یک رویه مألوف از علت‌های به وجود آورنده بحران غفلت می‌شود؛ لذا وقتی که بحران‌ها در یک سطحی کنترل می‌شوند، تصور می‌گردد که بحران تا حدی خاتمه یافته، در حالی که اساساً بحران به قوت خود باقی مانده است، زیرا فقط مسایل ناشی از نقطه تحریک بحران تا حدی کنترل شده‌اند.

در بحث بحران‌ها علاوه بر تفکیک بین علل «وجودی» و «ظهوری» آنها باید به یک مفهوم دیگر نیز کاملاً توجه کنیم. در ادبیات بحران‌ها به مفاهیمی با عنوان «بحران دور» و «بحران نزدیک» و همچنین «علل دور» و «علل نزدیک» اشاره می‌شود. علل نزدیک معمولاً همان عللی هستند که ما در زمان بروز مشاهده می‌کنیم. این همان اتفاقی است که بحران نهفته در لایه‌های زیرین را به سمت نقطه و سطح تحریک بحران‌ها می‌رساند. بسیاری از اقداماتی که به عنوان علت آغازین و عامل تحریک، بخشی از یک جنبش اجتماعی را به تحرک سیاسی وا می‌دارد، از جمله علل نزدیک برشمرده می‌شوند. اما علل دور ناشی از شرایطی هستند که در حقیقت فلسفه وجودی بحران‌ها را شکل می‌دهند و در ماهیت آنان قرار دارند. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که کشورهای در حال گذار _ همانند جامعه ایران امروز _ یک سلسله بحران‌های زنجیره‌وار را با خود حمل می‌کنند که هر کدام دیگری را تشدید می‌کند. از جمله بحران‌های متداول در جهان سوم در حال گذار، بحران مشروعیت و هویت است که بحران کارآمدی نظام (دولت‌های ناکارآمد)، بحران مشارکت (میزان مشارکت مردم و نحوه مشارکت مردم)، بحران نقش‌ها و بحران توزیع که در حقیقت به توزیع ثروت، قدرت و موقعیت‌های اجتماعی منجر می‌گردد. (لوسین دبلوپای و دیگران، 1380)⁴.

استدلال به عمل آمده از اهمیت درک و شناخت صحیح از بحران‌ها، نشان می‌دهد که ضروری است قبل از توضیح در مورد چگونگی و روش کنترل بحران‌ها، در باره زمینه‌ها و علل موجود بررسی‌های دقیق صورت گیرد و براساس آن بحران‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته تا شیوه مدیریت بحران مشخص شود. به عنوان مثال، چنانچه از ابتدا تا انتهای یک بحران تصویری داشته باشیم، در ابتدای بحران مهمترین مسأله، تشخیص خواهد بود. شواهد مبتنی بر شیوه‌های مدیریت حل بحران‌های اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که همانند تشخیص غیردقیق بیماری یک انسان، معمولاً عارضه با علت بیماری - بحران - اشتباه گرفته می‌شود.

از زمان اعتصاب‌های نظام پزشکی در سال 66-1365 تا به امروز، همین تفکر تعمیم‌های غلط و قضاوت بر اساس عارضه (نه اصل بیماری) متداول بوده است. تقریباً بعد از پایان جنگ تحمیلی تا کنون نظام سیاسی ایران به طور گسترده با

⁴ متأسفانه در ادبیات نخبگان سیاسی در حاکمیت کشورمان، عمدتاً «بحران توزیع» را در «توزیع ثروت» خلاصه می‌کنند و این گونه تصور می‌شود که بحران توزیع فقط ناشی از توزیع ناعادلانه یا نابرابر ثروت است، در حالی که «بحران توزیع» هم در توزیع نامناسب و بسته قدرت و هم در توزیع نابرابر موقعیت‌های اجتماعی، تنش‌زایی می‌کند.

طیف متنوعی از بحران‌ها مواجه بوده است. تجربه نشان می‌دهد ساختارهای ذیربط در ایران عارضه و بیماری را نمی‌تواند به درستی و خوب تمییز دهد.

به نظر می‌رسد دو علت اساسی در عرصه «اطلاعات» پیش زمینه نارسایی‌های مربوط به تشخیص و مدیریت بحران‌های ایران امروز را تشکیل می‌دهند. بررسی‌ها حاکی است، یکی از ضعف‌های بزرگ مدیریت بحران، انحراف در جمع‌آوری و کمبود اطلاعات است. اطلاعاتی که مبنای تشخیص و الگوسازی قرار می‌گیرد معمولاً نارسا، غیرمرتبط و متناقض است؛ وجود دستگاه‌های اطلاعاتی مختلف و غیرحرفه‌ای و تولید اطلاعات انبوه توسط آنها در فرآیند بحران‌ها از جمله دلایل تشدیدکننده این ضعف به شمار می‌رود. دومین ضعف، به علت فقدان قدرت تجزیه و تحلیل پدید می‌آید. معمولاً ورودی‌های تصمیم‌ساز، مبتنی بر داده‌های خام پردازش نشده (Data) صورت می‌گیرد نه اطلاعات، یعنی به جای اینکه از Intelligence و Information بهره‌برداری شود، تصمیمات و الگوهای حل بحران بر اساس داده‌های خام اولیه - و به نوعی راحت‌ترین روش - انجام می‌شود. این نارسایی در همه بحران‌ها مشاهده شده است. به عنوان مثال، در بحران کوی دانشگاه و بر اساس داده‌های خام تصمیم‌گیری و اقدام شده است. در مورد بحران اعتراض‌های شهری در شیراز، مشهد، اراک، اسلامشهر و تهران پس از گذشت چندین سال هنوز یک تحلیل مشخص از علل در دست نیست و چالش‌های نظری در سطوح نخبگان سیاسی کشور در خصوص علت و عوامل مؤثر در پیدایی این بحران‌ها هنوز به سرانجام نرسیده است. بنا به تعبیر ژوزف نای یکی از جنبه‌های مهم در ایجاد انحراف (پارادوکس فراوانی) است و فراوانی اطلاعات منجر به «فقر یا نقصان توجه» می‌شود. هنگامی که مورد تاخت و تاز اطلاعات قرار می‌گیریم، مشکل است بدانیم که باید به چه مواردی توجه کنیم.

پدیده‌های بحران‌ساز در ایران امروز

در ایران امروز، سه پدیده اصلی را می‌توان به عنوان علت‌های اصلی بحران‌ساز برشمرد:

پدیده اول: بحران‌های داخلی ناشی از "آشوبهای نوین جهانی" که پدیده‌ای خارجی است.

پدیده دوم: تحولات ساختاری است که پدیده‌ای داخلی با امکان تأثیرپذیری از خارج، محسوب می‌شود.

پدیده سوم: تحولات جمعیتی ایران امروز است که یک موضوع کاملاً داخلی است.

تقریباً از دو دهه گذشته در روندی عادی و از دهه گذشته تاکنون به طور شتابان با پدیده‌های دوم و سوم روبه‌رو بوده‌ایم و به طور ملموس بحران‌های ناشی از آنها همواره گریبان ما را گرفته است. شاید امروزه با توجه به فرآیند جهانی‌شدن و "انقلاب ارتباطات"، پدیده نخست به طور سریع و عمیق در حال گسترش بوده است. وضعیت پیش آمده در ایران امروز به نحوی است که این سه پدیده در هم تنیده و علت‌ساز همدیگر شده و یکدیگر را تقویت و تشدید می‌کنند. هر چند پدیده ساختاری و جمعیتی مختص ایران نیست، اما بنا بر علل جمعیتی، فرهنگی و ساختاری وضعیت ایران امروز تا حدودی متمایز شده است. به هر حال هر جامعه‌ای که از نظر تحول جمعیتی و ساختاری شبیه جامعه ایران امروز باشد، ویژگی‌های مشترک با ایران وجود خواهد داشت و تقریباً تمام جوامع جهان سوم با وجود تفاوت‌های موجود، از خصوصیات و بحران‌های مشابه برخوردارند. پدیده اول که متأثر از فرآیندهای جهانی‌سازی است، یک پدیده بین‌المللی و جهانی محسوب می‌شود، یعنی پدیده‌ای که فارغ از خواست دولت‌ها، خواه یا ناخواه در جهان امروز به پیش می‌رود. هر چند گیدنز آن را یک پدیده داخلی - خارجی می‌داند، (آنتونی گیدنز، 1382) اما به لحاظ آثار اجتناب‌ناپذیر و بعضاً ناخوشایند آن برای دولت‌های جهان سوم - بیش‌تر یک پدیده خارجی تلقی می‌شود. یک تفاوت مهم میان ایران با دیگر کشورهای جهان سوم، وجود دارد. در ایران علاوه بر آثار عمومی جهانی‌شدن، متغیر مکمل و تسهیل‌کننده بحران‌زایی دیگری و به عبارتی متغیر واسط دیگری هم وجود دارد که پدیده نخست را از حالت طبیعی‌گونه آن خارج نموده و ترکیب این دو پدیده، پدیده بحران‌ساز جدیدی را شکل می‌دهد. چنانچه خواهیم راجع به بحران‌های ایران، شناختی دقیق کسب نماییم، نمی‌توان واقعیت تأثیرگذاری سیاسی متغیر خارجی را نادیده تصور کنیم. این متغیر، یا همان علائق سیاسی کشورهای قدرتمند به نحوی قوی و تأثیرگذار بر فضای اجتماعی - سیاسی ایران امروز اثر دارد که در بررسی مسایل بحران ایران نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. هر چند این "متغیر علت‌ساز"، در مباحث علمی علوم اجتماعی نمی‌گنجد، اما یک واقعیت سیاسی است که در کنار تحلیل‌های جامعه‌شناسی بحران، باید آن

را مورد توجه قرار داد. بنابر این جامعه‌شناسی بحران ناچار است یک عامل دیگر را نیز تحت عنوان علائق سیاسی قدرتمندان جهانی، یا قدرت هژمونی جهانی، عوامل علت‌ساز یا مکمل علت‌های بحران‌ساز در نظر داشته باشد. برخی معتقدند این عامل حالت تسهیل‌کننده و تشدید کننده سه پدیده را دارد، و متغیر مربوط به هژمونی به تنهایی خود هیچ وقت علت هیچ بحرانی در ایران امروز نمی‌تواند قرار گیرد. این متغیر البته نه در مرحله شکل‌گیری و پیدایی، بلکه زمانی که بحران در سطح خودنمایی نموده و شروع می‌شود، به عنوان عامل محرک وارد شده و به دخالت می‌پردازد. زمانی که بحرانی آغاز می‌شود در تشدید بحران کمک می‌کند. یعنی متغیر علائق سیاسی هژمونی به طریقی در تشدید بحران و سرعت گرفتن بیشتر آن کمک می‌کند و خود بودن علل اجتماعی قادر نیست یک بحران اجتماعی را به وجود آورد.

پدیده اول: آشوب‌ها و بحران‌های جهانی شده

سه پدیده برشمرده با میزانی متفاوت، زمینه‌ساز و علت اصلی تمامی بحران‌های نهفته و جاری ایران امروز می‌باشند. در بررسی پدیده نخست، امروزه مسایل بحرانی را با چند اتفاق مهم که درهم تنیده شده، می‌توان بررسی کرد. مطالعات نشان می‌دهد که جوامعی مانند ایران با یک استحاله _ که تحت عنوان استحاله آشوب‌زا از آن نام می‌برند_ به پیش می‌روند. به تعبیر جیمز روزنا پنج گرایش در سیستم اصلی این استحاله، آشوب‌زا هستند (جیمز روزنا، 1382). گرایش اول ناظر بر جابجایی از نظم صنعتی به نظم پسا صنعتی است؛ گرایش دوم، ظهور موضوعاتی - همچون آلودگی هوا، تروریسم، تجارت مواد مخدر، بحران ارزشها و بیماری ایدز را مورد توجه قرار می‌دهد؛ سومین گرایش بحران مرجعیت و اقتدار و گرایش چهارم، تضعیف نظام‌های کلی نظیر دولت‌ها را موضوع مطالعه خود می‌داند؛ گرایش پنجم هم در نظر گرفتن بازخورد پیامدهای تمامی گرایش‌ها بر مهارت‌ها و سمت‌گیری افراد بالغ جهان است.

دوران گذار و تغییرات گسترده و سریع فن‌آوری‌ها

ما ناظر حرکت از یک نظم صنعتی به یک نظم پسا صنعتی هستیم، در این جابجایی پویای فن‌آوری‌ها، به‌ویژه فن‌آوری‌هایی که با ریزپردازنده‌ها (microprocessor) سر و کار داشته و به تعبیری تحت عنوان انقلاب میکروالکترونیک نیز از آن نام می‌برند، فواصل اجتماعی را کم کرده و در مجموع تحت تأثیر آن فاصله‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کوتاه شده‌اند و حرکت اندیشه‌ها، پول و اطلاعات سرعت پیدا کرده‌اند. نه تنها در درون جوامع حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی- اجتماعی با هم به شدت تنیده شده‌اند این در هم تنیدگی به سمت ابعاد گسترده‌تر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با یکدیگر و نیز حوزه‌های در هم تنیده با عرصه‌های مشابه جهانی که هر روز در حال شکل‌گیری قوی‌تری هستند، در حال حرکت می‌باشند. این حرکت سریع سبب شده است تا این چنین تصور شود که زمان خیلی کوتاه شده، یعنی یک ساعت امروز دیگر یک ساعت در دهه گذشته نیست؛ در گذشته واحد زمان نسبت به حال، به نظر خیلی طولانی‌تر می‌رسید. اما در سرعت و وسعت تحولات در درون یک واحد زمان تغییر زیادی پدید آمده است. یکی از علل چنین آشوبی، تراکم شدید و سریع اطلاعات و ورودی‌های فزاینده به جوامع می‌باشد. در جهان امروز ورودی‌های اطلاعاتی به طور تصاعدی بالا رفته و میزان تغییر و جابجایی متغیرها با سرعت زیاد همراه شده است. متغیرهای جدید زیادی هر روز از راه می‌رسند و در لایه‌های اجتماعی نیز در پدیده‌های اجتماعی به سرعت با آن روبرو می‌شویم. در نهایت به نظر می‌رسد که زمان کوتاه و دنیای ما کوچک شده است. به این اتفاقات اصطلاحاً انقلاب دوران پسا صنعتی گفته می‌شود، انقلابی که زمان را کوتاه و جهان را کوچک کرده است. تغییرات گسترده و سریع در نهادهای اجتماعی ایران امروز باعث بروز جابه‌جایی معنادار در گروه‌های مرجع می‌شود و به زیررفتن گروه‌های مرجع سنتی بخشی از آثار قابل مشاهده این پدیده در جامعه ایران است. جامعه سیاسی شده ایران پس از انقلاب اسلامی در دهه اخیر تحت تأثیر فرآیند جهانی ارتباطات و آثار دوران «پسا صنعتی» با جریان آزاد اطلاعات و ورودی‌های متنوع، متفاوت و گسترده درهم آمیخته شده وضعیتی کم‌نظیر به وجود آورده است. این فرآیند طبیعی از تغییرخواهی، نوجویی، تنوع‌طلبی و بعضاً دگرخواهی را در میان نهادها و اقشار اجتماعی مخصوص - شهری- به وجود آورده است.

نکته قابل توجه و بررسی جامعه ایران وضعیت ظاهراً متناقضی است که در بخش‌های عمده‌ای از شهرها حتی شهرهای حاشیه‌ای و فقیر می‌توان آن را مشاهده کرد. در شهرستان و حتی روستاهایی که هنوز استفاده از «چارپایان» به عنوان یک وسیله زندگی کاربرد دارد، تلویزیون‌هایی که از برنامه‌های ماهواره‌ای بهره می‌گیرند به شکل قابل توجهی مشاهده می‌شوند. در بین جوانان ساکن این جوامع شکل و شمایل‌هایی شبیه به افراد جوامع غربی و افرادی دارای اطلاعات فرهنگی نسبتاً قابل توجه شکل گرفته‌اند.

شیوه زندگی قهرمانان ذهنی، دلبستگی‌های بومی و ملی، موضوعات افتخارآفرین و الگوهای رفتاری در مجموع کاملاً متفاوت با دو دهه گذشته شده‌اند. ترکیبی از شرایط تسریع شده بخشی از بحران‌های اجتماعی ایران امروز را تشکیل می‌دهند. این بحران‌های اجتماعی وقتی با رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مورد نظر حاکمیت سیاسی در تناقض قرار می‌گیرد، به بحران سیاسی در لایه‌های زیرین اجتماعی منجر می‌شوند.

وابستگی متقابل چندگانه نوین

در مباحث علوم سیاسی و امنیتی مفهومی تحت عنوان "نظریه وابستگی متقابل" وجود دارد. مفهوم کلان «وابستگی متقابل» در عرصه اقتصادی این است که امروزه کشورها نمی‌توانند بگویند ما به تنهایی خودمان همه چیز را تولید می‌کنیم. در دنیای امروز نظریه خودکفایی در همه چیز نه عملی است نه عقلی؛ مفهوم وابستگی متقابل از عرصه اقتصادی عبور کرده و امروزه از وابستگی متقابل اجتماعی گرفته تا وابستگی متقابل سیاسی، وابسته شدن بلوکها، وابسته شدن ائتلافها، و فراتر از آن وابستگی سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی در درون دولت‌های ملی با یکدیگر و با سازمان‌ها و نهادهای مشابه برون‌مرزی مطرح بوده و روز به روز به تعداد آنها افزوده می‌شود. در عصر پسا صنعتی، وابستگی متقابل در همه ابعاد تشدید شده است. در عرصه سیاسی امروزه واقعاً این تعبیر کنایه‌آمیز که «چنانچه برخی قدرتمندان نظامی، سیاسی و اقتصادی در جهان توسعه‌یافته عطسه کنند، دنیای جهان سومی‌ها سینه پهلو می‌کند»، یک تعبیر ملموس شده است. سطح وابستگی متقابل در 20 سال گذشته از سطوح ملی به سطوح فراملی گسترش یافته، یعنی امروزه از نهادهای فراملی گرفته تا نهادهای فروملی، حتی تا سطح فردی به سمت یک وابستگی متقابل جهانی شده و در حال حرکت هستند. این اتفاق جدیدی است که مربوط به دوران اخیر بوده و در گذشته با آن رو به رو نبوده‌ایم (ماندل، 1377).

یکی از ویژگی‌های جهانی شدن، ارتباطات متقابل است، اما بر خلاف وابستگی‌های متقابل که بر دوجانبه بودن تأکید دارد، جهانی شدن امکان وابسته شدن را نیز در نظر می‌آورد. مک‌گروه (1997) در خصوص جهانی شدن چنین می‌گوید: «افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولت‌ها و (در نتیجه فراتر از جوامع) دامن می‌گسترند و نظام جدید جهانی را می‌سازد». جهانی شدن به فرآیندی اطلاق می‌شود که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت‌های بخشی از جهان می‌تواند نتایج مهمی برای افراد و جامعه در بخش‌های بسیار دور کره زمین در برداشته باشد. نکته حائز اهمیت دیگر این است که سنجش‌های صورت گرفته از ایرانیان، حکایت از یک مسأله اجتماعی جدید دارد. فردگرایی بیشتر از گذشته رواج یافته و هر چه به شهرهای بزرگ‌تر توجه کنیم، این وضعیت با شدت بیشتری مشاهده می‌شود. به طور مثال اکثر شهروندان تهرانی به خصوص جوان‌ترها با ضرب‌المثل‌هایی مانند: کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من... و هرکس باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد، موافقت زیادی نشان می‌دهند. با وجود این فردگرایی منفی، وابستگی متقابل زندگی اجتماعی افراد روز به روز شدیدتر می‌شود. گسست از وابستگی‌های سنتی و حرکت به سمت وابستگی‌های نوین به مرکزگرایی و جداسدن از سیستم‌های تمرکزگرای سنتی و در حالی تعارض‌آمیز نوعی وابستگی‌های جدید و پیرامونی‌شدن برای مراکز نوین چه در درون مرزهای ملی و چه خارج از آن روندی کاملاً قابل مشاهده در افشار اجتماعی امروز می‌باشد که این گسست‌ها و پیوست‌های جدید آبشخورهای نوین را پدید آورده و بخشی از بحران‌های اجتماعی ایران امروز را رقم می‌زند.

تهدیدهای جدید

از جمله عواملی که می‌توان جزء آشوب‌های نوین و مؤثر بر جامعه ایران برشمرد، ظهور پدیده‌هایی مانند ناهنجاری‌های اجتماعی، ناامنی‌های روانی، تظاهرات مخالف با فرهنگ و مظاهر مورد نظر تبلیغ شده از سوی حکومت، وجهه سیاسی یافتن رفتارهای فرهنگی مغایر، بحران هویت در سطوح و طبقات مختلف اجتماعی و پیدایی هویت‌جویی‌های نوین قومی، به علاوه تجارت مواد مخدر، بحران‌های مالی، پولی، ارزی، بیماری‌های مختلف جدید و عالم‌گیر و مقوله آلودگی‌های زیست‌محیطی را می‌توان برشمرد.

تروریسم به خصوص نوعی از تروریسم سنتی می‌تواند در آینده با بعضی از بحران‌های جامعه ایران همراه شود و بحران‌های نوین را پدید آورد. تروریسم یک پدیده نسبتاً دیرین در جامعه ایران محسوب می‌شود. از این رو شکل شناخته شده از تروریسم در این مقاله مدنظر نبوده و مسأله مورد نظر به گونه‌ای از تروریسم به مثابه جنبش اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در دو دهه گذشته گمان بر این بود پس از فروپاشی شوروی، حرکت جنبش‌های اجتماعی، دیگر به روش‌های مسلحانه منتهی نخواهد شد، اما حرکت‌های مسلحانه توسط جنبش‌های اجتماعی منطقه خاورمیانه تا حدود زیادی این نظریه را مخدوش کرده است. هر چند اظهارنظر و واکاوی این مسأله برای آینده ایران بستگی به شرایط سیاسی و اجتماعی پیش رو خواهد داشت، با این وصف هم‌پوشانی مسایل قومی، مذهبی و برخی اتفاقات در استان‌های دارای جمعیت قومی نشان می‌دهد، تروریسم بر پایه جنبش‌های اجتماعی یک مسأله قابل توجه در جامعه امروز ایران است. در کنار ضعف شدن فعالیت‌های مسلحانه گروه‌های سیاسی قدیمی در مناطقی مانند شمال غرب - هر چند ظرفیت مسلحانه تا حدود زیادی باقی مانده است - گونه‌های ایدئولوژیک شده کمتر سیاسی و بیشتر اجتماعی در این مناطق و برخی مناطق قومی دیگر قابل مشاهده می‌باشد.

گونه دیگر از تروریسم را می‌توان در جریان‌های افراطی نه در مناطق و گروه‌های حاشیه‌نشین بلکه از میان گروه‌ها و جریان‌هایی که به نوعی خود در متن و مرکزیت قرار دارند، مشاهده کرد. هر چند تاکنون این نوع تروریسم به صورت پراکنده وقوع یافته، اما مطالعات سیاسی، اجتماعی و امنیتی از لایه‌های پایین جریان‌های افراطی حکایت از آن دارند که ظرفیت این گونه اقدامات در این لایه‌ها کماکان وجود دارد. در کشورهایی مثل ایران نوعی خاص از ناامنی‌های اجتماعی در سطوح ملی وجود دارند که گاهی به بحران منجر می‌شوند. این بحران‌های اجتماعی مواردی همچون بحران هویت، مسایل قومی، بحران ناشی از تعارض نقش‌ها و شکل‌گیری طبقات جدید اجتماعی و ناهمگون با ساخت‌های سنتی را شامل می‌شوند. ناامنی‌های اجتماعی دیگر مانند پیدایی انواع ناشناخته جدید از مواد مخدر به علاوه گسترش مواد مخدر سنتی و قالب‌های غیرمتعارف از ناهنجاری‌های اجتماعی، بخش دیگر از این بحران‌ها را تشکیل می‌دهند.

بحران مرجعیت و اقتدار

از دو دهه پیش به این سو، رفته رفته از توانایی حاکمیت ایران، در ارائه راه‌حلهای رضایت بخش کاسته شده است. البته این بحران، خاص جامعه ایران نیست، اما در کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال گذار و نیز کمتر توسعه‌یافته میزان تأثیر آن متفاوت است. این بحران صرفاً در سطح دولت‌ها مطرح نیستند؛ امروزه در هر نهاد اجتماعی که مقداری از قدرت و الزام به اطاعت وجود دارد، بحران مرجعیت و اقتدار قابل مشاهده است. به عنوان مثال در کوچک‌ترین نهاد اجتماعی، نهاد خانواده و به‌ویژه در میان جوانان میزان فرمانبرداری پایین‌تر از پنج تا ده سال گذشته شده است، این بحران به تدریج به سطح گروه‌های ثانویه اجتماعی، تسری می‌یابد. از طرفی از آنجا که طبیعت کار و شغل بیشتر تخصصی شده و نقش کارگران و مهندسی‌ها ماهر برجسته تر شده است، نهاد های سنتی اقتدار دیگر نمی‌توانند منابع اقتصاد سیاسی مرجعیت را مانند سابق مدیریت کنند. بنابراین از جمله دلایل تضعیف اقتدار و گسترش سرپیچی را می‌توان افزایش مهارت‌های فردی دانست. (روزنا، 66، 1382) دسترسی بالا به اطلاعات گسترده موجب افزایش آگاهی‌های شخصی و مهارت‌های فردی در اقشار مختلف شده است. هرچه اقشار تحصیلکرده و یا اقشاری که در معرض فراگیری مهارت‌های جدید قرار گرفته‌اند، پیش می‌رویم، تغییرات رفتاری و جابه‌جایی گروه‌های مرجع در میان آنها از وضوح بیشتری برخوردار است. برخی سنجش‌های صورت گرفته از تحولات ارزشی در دهه هفتاد جامعه ایران، نشانگر وجود رابطه معنی‌دار بین افزایش سواد و مهارت‌ها با جابه‌جایی و یا پیدایی ارزش‌های جدید می‌باشد. (ربیعی، 1380)

یکی از تفاوت‌های حائز اهمیت میان جامعه ایران با جوامع مشابه، مربوط به میزان حوزه اقتداری است که دولت‌ها برای خود قائل هستند و خود خواست‌های گسترده ارزشی، فرهنگی و ایدئولوژیک در سیاست‌های دولت ایران، حوزه‌های وسیعی از بروز بحران اقتدار را پدید آورده است. در دهه اخیر به مرور از میزان نفوذ گروه‌های مرجع سنتی کاسته شده و گروه‌های جدید با گروه‌های مهجور به درجات بالاتری از تأثیرگذاری دست یافته‌اند. جابه‌جایی نزولی و کاسته شدن از تأثیرگذاری گروه‌هایی که خاستگاه ایدئولوژیک داشته‌اند، محسوس و قابل رؤیت می‌باشد. (رفیع‌پور، 1377؛ ربیعی، 1380) اتفاق دیگری در بحران اقتدار؛ تغییر منابع اطلاعاتی افشار اجتماعی است. در گذشته دولت عمده‌ترین و پرنفوذترین تأمین‌کننده منابع اطلاعاتی بوده، در حالی که در دهه اخیر منابع غیردولتی مانند رسانه‌های نوین ارتباطی، مطبوعات و نیز رسانه‌های خارجی و از همه مهم‌تر ارتباطات شبکه‌ای جدید فراملی، به عنوان یک رقیب رسانه‌های قدرتمند دولتی عمل کرده و به مرور، جایگزین آنها می‌شوند. به تعبیر مانوئل کاستلز⁶ «جامعه شبکه‌ای» پدید آمده، تبعیت‌ها را از دولت کاسته و به سمت مراجع جدید سوق داده است.

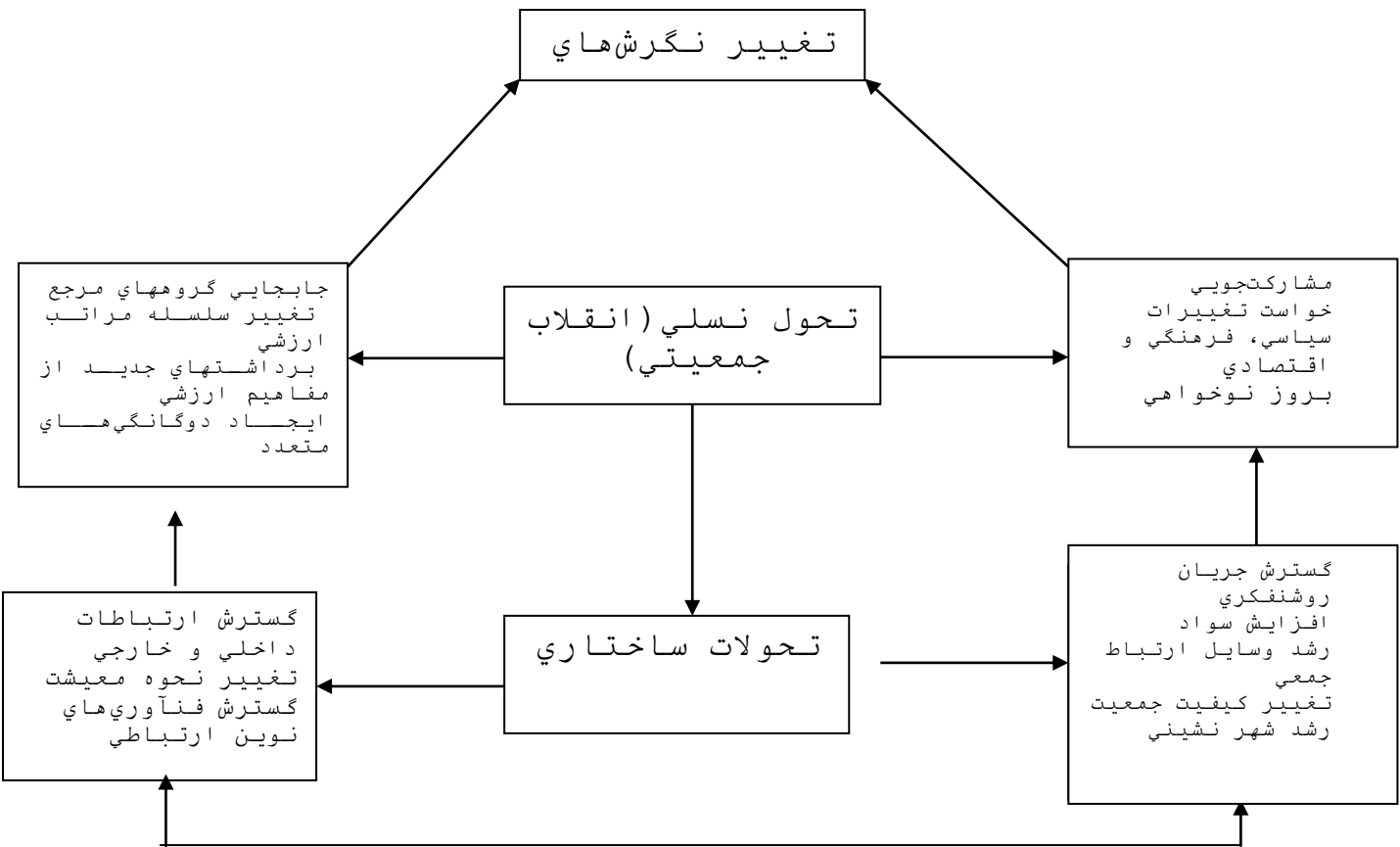
فرآیند جهانی شدن

درک صحیح و شناخت روندهای بحران جامعه امروزین ایران را نمی‌توان فارغ از تحلیل آثار جهانی شدن مورد بررسی قرار داد. به نظر می‌رسد فرآیند جهانی شدن به همراه سایر پدیده‌های عنوان شده و در ترکیب با آن‌ها، ابعاد جدیدی از بحران اجتماعی را ایجاد کرده‌اند. امروزه با رشد حیرت‌انگیز فن‌آوری‌های ارتباطی دیگر اساساً مرز فیزیکی، مفهوم امنیتی سابق خود را از دست داده است. از نظر ذهنی هیچ مرز فیزیکی نمی‌توان قائل شد، این بحران زمانی خطرناکتر می‌گردد که افراد، نهادها و گروه‌های اجتماعی با نهادها و سازمان‌های فراملی با استفاده از فن‌آوری‌های نوین آمیخته شوند. آسیب‌های جدید اجتماعی در فضاهای مجازی نوین به وجود آمده‌اند و در این فرآیند دولت با بحران‌های عمیق روبرو شده است. در جامعه‌ای مثل ایران، وقتی سازمان‌ها و گروه‌های فراملی به جریان‌ات فراملی نزدیک می‌شوند، بحران تشدید می‌شود. این شرایط در درازمدت می‌تواند بحران‌های اجتماعی را به بحران‌های سیاسی غیر قابل حلی تبدیل کند.

پدیده دوم: تحولات ساختاری

فرآیند تحولات ساختاری از دهه 50 در کشور ایران آغاز شده است و بخشی از علل پدیداری انقلاب اسلامی به شمار می‌آید (ربیعی، 1380، 61)، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با بروز انقلاب و جنگ آثار این پدیده تحت تأثیر فضای جنگ و فضای سالهای اولیه انقلاب به کنار رفته و به طور خاموش در لایه‌های پایین به شکل کم‌رنگ باقی ماند. نزدیک به دودهمه هژمونی جنگ، روی آثار این پدیده بر جامعه ایران سایه انداخت، اما به مرور با کنار رفتن فضای مسلط جنگ در جامعه ایران، این پدیده و تحولات ناشی از آن آرام آرام خود را نشان دادند. برنامه‌های نوسازی موسوم به سازندگی در دهه بعد از جنگ باعث شد که این تحول ساختاری به سرعت خود را از لایه‌های زیرین به سطح بکشاند. تحول ساختاری با سرعتی غیر قابل تصور همه نهاد‌های اجتماعی را در نوردید؛ در واقع نیروی جمع شده در لایه‌های پایین اجتماع با پایان جنگ به یکباره آزاد شد. در همین دوران به طور محسوس شاهد تحولات ارزشی نیز هستیم. جدال بین وفاداران به ارزش‌ها و گروه‌های مرجع سنتی با تبعیت‌کنندگان از ارزش‌های نوین در عرصه خیابانی، مطبوعات و رسانه‌ها به وجود آمد. به اولین آثار و هماهنگی در جامعه می‌توان به ساخت اولین برج که در خیابان پاسداران بنا شد، اشاره کرد. بسیاری اعتراضات به تغییرات ارزشی در مقابل برج صورت گرفت، یکی از مسایل داغ اعتراضی در آن زمان برگزاری دعای کمیل و ندبه در اعتراض به پدیده برج سفید، در فضای مقابل آن برج بود. همچنین وقتی اولین بار که تبلیغ موز «Dole» بر روی دیوارهای تهران نقش گرفت، بازتاب اعتراضی وسیعی در مطبوعات به دنبال داشت. این همان نتایج تحول ساختاری است که دقیقاً در جامعه ایران مشاهده می‌شود. در نمودار زیر سعی شده است اتفاقاتی که باعث تحول و زمینه‌ساز بحران شده‌اند و فرآیند شکل‌گیری این تحولات نشان داده شود.

⁶-Manual Castells



شهرنشینی

یکی از اتفاقات در تحولات ساختاری افزایش شهرنشینی در ایران می‌باشد. از سال 75-1345 نسبت شهرنشینی و روستانشینی کاملاً معکوس شده، آمار ارائه شده نشان می‌دهد در سال 1345، 38/7 درصد جمعیت کشور شهرنشین و 61/3 درصد روستانشین بوده که این رقم در سال 1375 به 61/3 درصد شهرنشین و 38/7 درصد روستانشین تغییر یافته است. به نظر می‌رسد با توجه به روند مهاجرت‌های داخلی، در سال‌های آتی این آمار تغییر کند و میزان شهرنشینی افزایش بیشتری داشته باشد. طی 30 سال، نسبت جمعیت به طور کامل معکوس شده است. شهرنشینی معضلات و بحران‌های خاص خود را دارد، فرهنگ آپارتمان‌نشینی با فرهنگ گذشته کاملاً متفاوت است. در شهرها هنجارهای جدید و از هم گسیختگی بیشتری به وجود می‌آید. این مسایل در مجموع بخشی از فرآیند بحران اجتماعی ایران امروز را تشکیل می‌دهند. در کنار این تحولات مساله حاشیه‌نشینی نیز مطرح است؛ حاشیه‌نشینی به تنهایی در ایجاد بحران‌های اجتماعی یک پدیده مؤثر و قابل توجه است. تاکنون از ناحیه حاشیه‌نشینی، مسایل و بحران‌هایی مانند ماجرای اعتراض شورش‌وار به گرانی مینی‌بوس‌های اکبرآباد در اسلام‌شهر تهران، قتل‌های اخیر پاکدشت و در گذشته نیز در ماجرای ناآرامی‌های مشهد، زنجان، اراک و نقاط دیگر، مسأله‌سازی کرده‌اند. گسترش پدیده موادمخدر و جرائم اجتماعی به علاوه بحران‌های اجتماعی از درون حاشیه‌نشینی ادامه پیدا می‌کنند. جهت مقابله با بحران‌های اجتماعی ایران خصوصیات و اخلاق شهرنشینی و اتفاقاتی که در شهرنشینی می‌افتد و همچنین هم‌نشینی و کنش‌های تعارض‌آمیز خرده فرهنگ‌های مهاجر را باید در نظر گرفت و نباید از آنها به سادگی گذشت یا تحلیلی ساده و تقلیل‌انگارانه از آنها داشت.

افزایش باسوادی

دومین اتفاق در تحولات ساختاری افزایش باسوادی است، باسوادی فی‌نفسه و به تنهایی خود یک پدیده مستقل می‌باشد، اما همواره با خود، پدیده‌ها و متغیرهای نوینی به همراه می‌آورد. وقتی درصد باسوادی بالا می‌رود؛ تعداد کادر آموزشی، مشاغل مرتبط با دانشگاه و دانشجویان افزایش می‌یابد. به عنوان مثال، میزان دانشجویان ایران از 200 هزار نفر در سال 1358 به بیش از 2 میلیون نفر رسیده است. آمار نشان می‌دهد در سال 1375 مناطق روستایی 56/26 درصد و مناطق شهری 79/1 درصد باسواد بوده‌اند. از سال 76-1365 شاخص‌های فرهنگی 400 درصد رشد مطلق داشته است.

تغییرات ارزشی و تغییرخواهی‌های سیاسی و اجتماعی در دهه اخیر با افزایش درصد باسوادی مرتبط بوده است (علی ربیعی، 1380). هر نسلی قهرمانان خاص خود را دارد و نیز از الگوهای خاص خود و آرزوهای متفاوت برخوردار است. این خواست‌های ذهنی وقتی با سواد و شهرنشینی همراه نباشد ابتدایی و ساده بوده و اساساً بحرانزا نیست، الگوها و نیازهای ذهنی ابتدایی ظرفیت تغییرخواهی و ایجاد خواست تغییر را ندارند. در جامعه امروز ایران افزایش شهرنشینی با رشد باسواد و گسترش ارتباطات فراملی ترکیب و منجر به ایجاد الگوها، نیازها و خواسته‌های متفاوت با گذشته و نیز مغایر با سیاست‌های مورد نظر دولت شده‌اند. این نیازها و خواسته‌های ذهنی در جایی قرار می‌گیرد که نظام سیاسی نمی‌تواند آنها را برآورده سازد، در این روند زمینه‌ساز بخشی از بحران‌های اجتماعی، سیاسی درهم تنیده شده ایران امروز بوده که بیشتر در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی امکان بروز می‌یابند. سرانجام، رشد این پدیده‌ها به رشد طبقه متوسط فرهنگی می‌انجامد که در فرآیند فرهنگی، اجتماعی، سیاسی در میان مدت در حوزه سیاسی به دنبال جایگاه جدید و به دنبال سهم‌خواهی سیاسی خواهد بود. در نهایت این سهم‌خواهی باعث شکل‌گیری بحران در حوزه سیاسی می‌شود.

این فرآیند تعیین‌کننده وضعیت جامعه ایران امروز است. در حال حاضر وجود طبقات جدید فرهنگی، داعیه سهم‌خواهی‌های نوین و دارای الگوهای ذهنی ناهماهنگ با ساخت رسمی ارزشی و هنجاری نظام سیاسی ایران هستند. جریان روشنفکری، همچنان در حال گسترش است، به طور تدریجی و مداوم در حال دگراندیشی نسبت به فرهنگ ارائه شده از سوی حکومت و پیوستگی روز افزون بر جریان فرهنگی جهانی و گروه‌های فکری و فرهنگی فراملی است که با نگاه علمی می‌توان در جامعه امروز ایران، آن را حس کرد.

تغییر نحوه معیشت

سومین زمینه بحران‌ساز در حوزه تحولات ساختاری، مربوط به تغییر نحوه تأمین معیشت است. نگاهی به ترکیب مشاغل نشان می‌دهد که بخش خدماتی و تجاری در جامعه شهری به سرعت رشد کرده است. افراد جدیدی در این بخش‌ها مشغول به کار شده‌اند. مشاغل جدید به خصوص در بخش‌های ارتباطی و الکترونیک پدید آمده، که در گذشته وجود نداشته و فرهنگ حاصل از آن هنجارهای جدیدی را ایجاد کرده است. بسیاری از مشاغل، فلسفه خود را از دست داده‌اند و گروه‌های جدیدی به تولیدکنندگان ثروت افزوده شده‌اند. اینها طبقه جدید اقتصادی را تشکیل داده و ویژگی‌های خاص خود را دارند. طبقه‌ای با خصوصیات نوین، فاصله‌دار از طبقات پیشین، همراه با نیازها و رفتارهای فرهنگی جدید و در نتیجه با هنجارهای غیرمأنوس و غیرمرسوم در گذشته شکل گرفته است. از طرفی مصرف بالای این طبقه جدید به خصوص در کالاهای لوکس، فضای جدیدی در شهرها به وجود آورده است. در کنار مسایل ذکر شده در حوزه «تغییر شیوه معیشت»، به وجود آمدن گروه‌های جدید کسب و کار که آرام آرام به سمت تشکیل یک «طبقه نسبی» هستند، مسایل و تعارضات جدیدی می‌سازند. نکته مهم آن که وابستگی ثانویه و نسل‌چندمی به این طبقه عمدتاً از عناصر مولد به شمار نمی‌روند و مشکلات روانی زیادی همراه با رشد خود تولید می‌کنند. به عبارت دیگر، در جامعه بحران‌های متعددی در حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از این «شبه طبقه‌ها» شکل گرفته است. در حال حاضر تعدادی از بحران‌های موجود ناشی از تعارض‌ها و شکاف‌های طبقاتی است که جدیداً ظهور یافته‌اند. شکاف‌های جدید طبقاتی از قبیل شکاف فقیر و غنی، دارا و ندارها، شکاف شهری و روستایی، شکاف کارگری با یقه‌سفیدهای شهری و شکاف حاشیه‌نشین با شهرنشین، شکاف مناطق غیربرخوردار با شهرهای صنعتی؛ نوعی بحران تعارض «حاشیه‌نشین علیه متن» را در جامعه ایران پدید آورده است. از سوی دیگر بحران‌هایی مانند هویت، مشروعیت و ناکارآمدی نیز متأثر از این پدیده کلی قابل تبیین هستند (لوسین پای و دیگران، 1380). بررسی‌ها نشان می‌دهد که بحران‌های هویت و مشروعیت در شهرهای بزرگ و برخوردار سطح بالاتری دارند.

از طرف دیگر، وقتی معیشت از کشاورزی روستاییان به صنعت تغییر می‌یابد به تعداد شهرنشینان افزوده، باعث ایجاد مسایل صنعتی و کارگری شده و بحران‌های خاص کارگری را به همراه می‌آورد. در دو دهه گذشته شاهد رشد صنعت و مشاغل حاشیه‌ای آن بوده‌ایم، لذا اتحادیه‌های صنفی و تشکلهایی که ذاتاً تغییرخواه و ناراضی از وضع موجودند به عنوان نهادهای جدید صنفی شکل گرفته‌اند. گونه‌شناسی بحران‌ها نشان می‌دهد، بحران این نهادها محدود به حوزه صنفی نبوده و فضای سیاسی را نیز در برمی‌گیرد. کارگران طبقات پایین شهری روحیه تغییرخواهی یافته‌اند و در نهایت چالش‌ها و بحران‌های جدید را به وجود می‌آورند.

یکی از مسایل دیگر، پیدایش تعدادی مشاغل بی‌هویت در درون شهرهای صنعتی ایران است. مشاغل بی‌هویت نیز بحران‌های خاص خود را در شهرهای بزرگ و صنعتی به جای می‌گذارند. نگاهی به روند اعتراضات مردمی و ناآرامی‌های دو دهه گذشته، همچنین بررسی بی‌تفاوتی سیاسی و اجتماعی در مشارکت سیاسی بین شهرهای بزرگ با شهرهای کوچک، اختلاف گرایش بین آنها و معنی‌دار بودن مشارکت در شهرهای بزرگ صنعتی، حکایت از بطن ناآرام و بحران‌خیز در این‌گونه شهرها دارد.

ناکارآمدی ساختاری

تلاطم‌های پیچیده محیطی در عرصه داخلی و بین‌المللی و همچنین بحران‌های متعدد داخلی و بین‌المللی شرایطی را پدید آورده که دولت‌ها در ایران را نیازمند ساختاری منقطع و پرقدرت با واکنش‌های متناسب کرده است. شواهد حاکی است بدنه اجرایی این ساختار به علل مختلف از جمله بزرگی دولت، کارگزاران ضعیف و غیرنخبه، عدم احترام به شایسته‌سالاری، مقررات و قوانین نامناسب و غیر پاسخگو، دلایل متعدد دیگر در مجموع شرایطی را به وجود آورده تا دولت‌های ناکارآمد خود بحران‌زا شده و قادر به حل بحران‌ها نباشند. ناکارآمدی حالتی ساختاری یافته و به علت‌های بحران تبدیل شده است.

یکی از مشخصه‌های نظام اداری کنونی فساد مزمن و روبه‌گسترش می‌باشد. ایران از جمله کشورهای جهان سومی است که قریب به پنج دهه برنامه‌های نوسازی و توسعه را در دست اقدام دارد. منابع نفتی زیاد و درآمدهای ناشی از آن به خصوص پس از سال 1970، شرایطی را به وجود آورد تا دولت وقت ایران به راه‌اندازی صنایعی که طرح جایگزینی واردات را تعقیب می‌کرد، خریدهای دفاعی جاه‌طلبانه و گسترش سازمان اداری دست بزند و زمینه را برای پیدایش فساد مهیا کند. شکل‌گیری طبقات جدید واسطه‌گر با هم‌پیمانی نخبگان سیاسی در این دوران به وقوع پیوست. از این رو، مجموعه پدیده‌های فسادآمیز را می‌توان نمونه کلاسیک از چگونگی رشد و پیدایی فساد در کشورهای در حال توسعه برشمرد.

درسالهای اولیه پس از انقلاب اسلامی، برنامه‌های نزهت‌گرایانه و اهداف انقلابی، سطح فساد در میان نخبگان را کاهش داد. اما مطالعات اخیر ایران حاکی است در دو دهه اخیر مظاهری از فساد اداری، سیاسی و مالی به شکل گسیخته‌ای نمود پیدا کرده است. امروز دیگر جلوه‌هایی خشن از فساد سطح دوم در سازمان‌های اداری، قضایی و پلیسی برای مردم کاملاً معمولی به نظر می‌رسد. به همین دلیل سازمان شفافیت بین‌المللی در رتبه‌بندی کشورها، ایران را در جایگاه هفتم قرار داده است. در سال‌های اخیر و در مقاطع مختلف تصمیماتی برای مقابله با فساد اتخاذ و اعلان شده است اما نهادهای مدنی و نخبگان فرهنگی و اقتصادی، از این اقدامات بیشتر برداشت سیاسی می‌کنند. تعدادی از اقتصاددانان ایرانی معتقدند که این گونه اقدامات منجر به بی‌ثباتی اقتصادی می‌شود. فارغ از این مباحث، تلقی مردم ایران و سازمان‌های بین‌المللی این است که فساد در سطح اول و دوم در ایران وجود دارد. اطلاعات منتشر شده اخیر در ایران نشان می‌دهد که رهبران کشور تأکید زیادی بر مقابله با فساد نموده‌اند. سال‌های اخیر، دولت اصلاحات، ستادی به این منظور پیش‌بینی و برنامه‌های جامعی را طراحی کرده است.

مطالعه پدیده فساد در ایران از برخی جهات برای جامعه‌شناسی فساد حائز اهمیت است، زیرا فساد گسترده از نوع سطح اول که در دولت پیش از انقلاب رواج زیادی داشته، پس از یک دهه حکومت انقلابی‌ها در شکلی جدید و همراه با گسترش در سطح دوم به طور مجدد پدیدار شد. شاید بتوان این فرضیه را مطرح کرد که وجود ساختارهای مستعد فساد، فارغ از اهداف رهبران دولت‌ها، به پیدایی و شیوع فساد می‌انجامد.

فساد در ایران منجر به نارضایتی‌های گسترده خواهد شد. بررسی‌ها در چند کشور جهان، ارتباط میزان نارضایتی‌های دولتی با فساد مالی را اثبات می‌کند. این نارضایتی‌ها پایه‌ریز بسیاری از بحران‌ها شده‌اند. این بحران‌ها از یک عرصه بروز نیافته و به شکل‌های سیاسی و فرهنگی نیز تجلی می‌یابد.

پدیده سوم: تحول جمعیتی و جوانان

پدیده دیگری که در کشور ما رخ داده، پدیده تحول جمعیتی است. این نوع تحول جمعیتی به ندرت در سایر کشورها رخ می‌دهد. هرچند اکثر کشورهای جهان سوم با بحران جمعیت روبرو هستند، ولی در ایران این موضوع بارزتر و با سرعت بیشتری اتفاق افتاده، به نحوی که یکبارگی جمعیت ایران به یک جمعیت جوان و متفاوت با دو دهه قبل خویش تبدیل شده است. وضعیت قرار گرفتن گروه‌های سنی در قالب نسل‌های متفاوت نسبت به یکدیگر، در میزان و نحوه ایجاد بحران مؤثر است، چنانچه تسلسل نسلی، مثل دایره‌های متداخل روی هم افتاده باشد، امکان انتقال خصوصیات و ارزش‌های گذشته به نسل‌های بعدی وجود خواهد داشت. هر چه طیف‌های نسلی از روی هم‌افتادگی بیشتری برخوردار باشند جامعه با بحران‌های اجتماعی و سیاسی کمتری مواجه می‌شود. بالعکس هرچه طیف سنی در دایره‌ای کاملاً مجزا با طیف گروه سنی بعدی باشد، با شکاف نسلی بیشتری مواجه و بحران اجتماعی بیشتری داریم. بنابراین یکی از بحران‌های امروز ما بحران شکاف نسلی است. این پدیده در جامعه‌شناسی امنیتی تحت عنوان بحران یا انقلاب جمعیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بسیاری از بحران‌های ایران امروز و زمینه ناآرامی‌های دهه گذشته ناشی از همین بحران شکاف نسل‌ها بوده است (ریبی، 1380). اتفاق دیگری که در حوزه تحول ساختاری و جمعیتی و با ترکیب آنها در کشور ما رخ داده است، تغییر کیفیت جمعیت همراه با تغییر ساختارهای جمعیتی، علایق، ذائقه‌ها و نیازهای جدید جمعیتی است. افراد در سایه این تحول، مشارکت‌جویی، تغییرطلبی و نواخواهی را دنبال می‌کنند.

به نظر می‌رسد هر کدام از این موارد به تنهایی می‌توانند در جامعه امروز ایران آشوب و بحران اجتماعی ایجاد کنند، جمعیت ما یکبارگی دگرگون شده و شکاف‌های متعددی به وجود آمده است که مهم‌ترین آن، شکاف نسلی و شکاف ارزشی است. شکاف نسلی این ظرفیت را دارد که به تنهایی بحران اجتماعی و سیاسی ایجاد کند، این تحول جمعیتی و شکاف نسلی با تحولات ساختاری گفته شده در ایران امروز ترکیب شده‌اند. هریک از انقلابات جمعیتی و ساختاری، به تنهایی بحران‌زایی خاص خود را در سطح جامعه ایران بر جای گذاشته است.

با نگاهی به تاریخ سه دهه گذشته ایران، مساله تعیین شدن جوانی بوسیله عوامل فرهنگی بهتر مشخص می‌شود. جوانان جامعه سی سال اخیر ایران معمولاً به سه نسل تقسیم می‌شوند و جوانان امروز جامعه ایران را می‌توان نسل سوم انقلاب نامید (منطقی، 1383). نسل اول، نسل انقلاب بودند. جوانان در دوره انقلاب به لحاظ فکری به شدت ایدئولوژیک بوده و معمولاً به گروه‌های فکری و سیاسی خاصی منتسب بودند. مطالعه متون تاریخ معاصر از جوان دوره انقلاب چنین تصویری ارائه می‌دهد: ایده آل‌گرا، میهن‌دوست و مذهبی. در 22 سپتامبر 1980 و با حمله عراق به ایران (مک‌کی⁷، 1998) مفهوم جوانی هم شکل دیگری به خود گرفت. جوانان در زمان جنگ به شدت ایده آل‌گرا و فداکار بودند و بعدها به خاطر همین ویژگی سردرگم شدند و راه انفعال در پیش گرفتند. جوانان نسل کنونی که اکثریت جمعیت در ایران را تشکیل می‌دهند دارای ایده آل‌های متفاوتی از دو نسل پیشین هستند. در دهه 1370، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این نسل توجه به ماهواره بود.

مسائل جوانان در ایران

ایران کشوری در حال توسعه است و در ظرف سی سال گذشته یک جنگ و یک انقلاب تمام عیار را از سر گذرانده است. این کشور در پرتنش‌ترین منطقه جهان واقع شده و در حال تجربه کردن گذار از سنت به مدرنیته است. گذشته از این ایران دارای تاریخ منحصر به فردی است که به ترکیب پیچیده‌ای از مذهب، ملیت و قومیت می‌ماند. هر کدام از این فاکتورها

⁷Mackey

به تنهایی برای شکل گیری آشفته‌گی اجتماعی کافی هستند و جمعیت جوان ایران به دلیل اینکه اکثریت جامعه ایران را تشکیل می‌دهند، در متن این آشفته‌گی قرار می‌گیرد.

تحلیل آماری و جمعیت‌شناختی جمعیت ایران نشان می‌دهد که با هر کدام از مفهوم سازی های ارائه شده ، جامعه ایران جامعه ای جوان است. امانی (1380) نشان می‌دهد که حداکثر میزان رشد جمعیت ایران در کل عمر 40 ساله آمار گیری مدرن در ایران ، در فاصله سالهای 1355 تا 1365 اتفاق افتاده و میزان آن هم 3/9 درصد افزایش در سال بوده است. این نسل که اصطلاحاً نسل انفجار جمعیت نامیده می‌شوند، در دهه 1380 در سن جوانی قرار گرفته اند و این مساله باعث ایجاد چالش ها و فرصتهایی برای جامعه امروز ایران شده است.

مقایسه جمعیت جوان ایران با جمعیت جوان سایر کشورها این نکته را آشکار می‌سازد که ایران از نظرنسبت جمعیت جوان در بین کشورهای جهان از جایگاه ویژه ای برخوردار است. ایران از نظر نسبت جمعیت ۱۵ تا ۱۹ ساله به کل جمعیت در رتبه اول جهانی، از نظر نسبت جمعیت ۲۰ تا ۲۴ ساله به کل جمعیت در رتبه چهارم جهانی و از نظر نسبت جمعیت ۲۵ تا ۲۹ ساله در رتبه دوم جهانی قرار دارد. به این ترتیب ، در مجموع ، ایران پس از اردن، بالاترین نسبت جمعیت جوان را در جهان دارد به ویژه آنکه بالا بودن این نسبت وابسته به بالا بودن نسبت جمعیت ۱۵ تا ۱۹ ساله و نیز ۲۰ تا ۲۴ ساله است. بر این اساس، قابل پیش بینی است که جمعیت جوان ایران حداقل برای ۱۰ سال آینده در جهان همچنان بدون رقیب بماند (سازمان ملی جوانان، 1382). مشکلات پیش روی جوانان ایران چند وجهی، پیچیده و مرتبط با هم هستند و طبقه بندی این مشکلات به سادگی امکان پذیر نیست اما سعی می‌کنیم با همان طبقه بندی رایج در جامعه این مشکلات را مرور کنیم:

اشتغال. بیکاری در حال حاضر عمده ترین مشکل جامعه جوان ایران است (منتظر قائم، 1384). در پیمایشی با حضور 1500 جوان مشارکت کننده که در سال 1382 و توسط سازمان ملی جوانان انجام شد، حدود 35 درصد از پاسخگویان مشکل اصلی خود را اشتغال و 20 درصد مسائل مالی عنوان کرده اند. 5 درصد دیگر از جوانان هم مشکل اصلی خود را مسکن اعلام کرده اند که می‌توان گفت در مجموع مشکل عمده بیش از 60 درصد از جوانان ایران مستقیماً با داشتن شغل خوب و درآمد کافی حل می‌شود.

مساله دیگر در مورد اشتغال در میان جوانان ایران مساله توزیع شغل است. منتظر قائم (1380) نشان می‌دهد که در سال 1380 حدود 80 درصد از جمعیت فعال ایران را مردان و فقط 20 درصد آن را زنان تشکیل می‌دادند در حالیکه آمار نشان می‌دهد که امروزه دختران بیش از پسران در دانشگاهها پذیرفته می‌شوند؛ در ایران تحصیلات چندان نقشی در اشتغال جوانان نداشته و حتی در مواردی همبستگی منفی با اشتغال دارد. روند ها نشان می‌دهند که نرخ بیکاری در میان جوانان تحصیلکرده در حال افزایش است (همان). به نظر می‌رسد جامعه ایران برای حل مشکل متخصصان بیکار نیازمند ایجاد شغل های تخصصی تر است. استفاده از رسانه های نوین هم در میان جوانان ایران بسیار فراگیر شده و نوعی شکاف بین نسلی در استفاده از اینترنت ایجاد کرده است (نگاه کنید به شاقاسمی، 1385).

در سالهای اخیر روند مهاجرت جوانان متخصص به کشورهای دیگر آهنگ افزایشی داشته است. در گزارش سازمان ملی جوانان در باره برنامه ملی جوانان در سالهای 1382 و 83 آمده که براساس آمار صندوق بین المللی پول ایران بیشترین مهاجرت تحصیل کرده های علمی را در میان ۶۱ کشور جهان داشته است و طی چند سال اخیر ۱۰۵ هزار ایرانی با تحصیلات عالی به امریکا و ۷۵۰۰ نفر به کانادا رفته اند و پیش بینی می‌شود هم اکنون نزدیک به ۷۰ هزار دانشجوی ایرانی در دوره های دکتری در کشورهای غربی مشغول به تحصیل هستند. از مجموع ۳۴ هزار نفر دانشجوی بورسیه که به طور عمده از سال 1364 تا 1374 از کشور خارج شده اند پس از اتمام دوران تحصیل تا سال ۱۳۷۷ بالغ بر ۱۲ درصد آنان به کشور مهاجرت نکرده اند.

انگیزه‌های مشارکت در بحران

با دسته‌ای از نظرات می‌توان دلایل اتفاق افتادن بحران‌های ایران امروز را تبیین کرد؛ بنابر "نظریه منابع" وقتی مجموع توانایی‌های مادی و معنوی افراد که آنها را به صحنه عمل اجتماعی می‌کشاند افزایش پیدا کند، افراد وارد کنش اجتماعی بحران‌زا می‌شوند. از جمله مهمترین این منابع می‌توان به دانش و دارایی‌ها اشاره نمود. بنابر این نظریه، بحران، یک پدیده فردی است. نظریه منابع تبیین‌کننده نحوه رفتار اجتماعی افراد در رفتار سیاسی است. بنابراین نظریه، وقتی مجموع توانایی‌های مادی و معنوی افراد بیشتر می‌شود، آنها از درون تغییرخواه شده و تمایلی به ادامه وضع قبلی خود نداشته و خواهان تحول به وضع جدید می‌گردند. عدم تناسب بین موقعیت فرد و چیزی که به او داده شده نارضایتی فردی ایجاد می‌کند. بنابر نظریه منابع، احتمال بحران همواره وجود دارد، بحران از درون افراد می‌جوشد و عامل تحرک درونی است. با به هم پیوستن افراد از نظر ذهنی، تحرک اجتماعی آرام شکل یافته و بحران‌زایی می‌کند.

"نظریه بسیج"، تحرکات و تغییرخواهی را پدیده‌ای خارج از افراد می‌داند؛ نقشی که افراد می‌توانند در جامعه ایفا کنند از جانب گروه‌های بیرونی به آنها تزریق و تلقین می‌شود و آنها را وادار به واکنش می‌کند، این مسأله تا حدودی نیز به آگاهی‌بخشی‌های بیرونی از فرد ارتباط دارد، تحقیقی برای تبیین این نظریه، بر اساس و تحقیق میدانی در مکزیک بیان می‌دارد:

در یک منطقه که کارگران زیادی در معادن کار می‌کردند، هیچگاه اعتصابی رخ نمی‌داد. این مسأله تا زمانی ادامه داشت که فردی سخنرانی کرده و گفت: "شما نیاز به مسکن دارید و داشتن مسکن حق شماست" تا وقتی چنین حرفی مطرح نشده بود، اعتصابی صورت نگرفته بود و بعد از طرح این موضوع اعتصاب شروع شد. اگر یک آگاهی‌بخشی از بیرون صورت گیرد، می‌تواند به شکل‌گیری بحران کمک کند و افراد با تبلیغات و محرک‌های روانی به صحنه کشیده می‌شوند.

نظریه دیگری وجود دارد که با آن می‌توان دلایل وقوع بحران را توضیح داد. بر اساس این نظریه، باور و اعتقادات افراد، در قالب ارزشها و هنجارهای رفتار ساز زمینه تغییرخواهی افراد را فراهم می‌کند، یعنی وقتی ارزشها و هنجارهای افراد به جایی می‌رسد که با ارزش‌های حاکمیت دوگانه می‌شود _ از آن تحت عنوان دوگانگی ارزشی نام می‌بریم _ مبنا و پایه‌ای برای بحران‌های اجتماعی می‌شود. زمانی که هنجارهای افراد با هنجارهای حاکمیت دوگانه می‌شود، افراد جامعه، گونه‌ای دیگر می‌اندیشند و خواست‌ها و نیازهای خاص خود را تعقیب می‌کنند. حاکمیت نیز بر مبنای خواست قدرت به گونه‌ای دیگر اندیشیده و نیازهای بقا و ثبات خود را دنبال می‌کنند. فلسفه وجودی دولت، پایه‌های ارزشی متفاوتی با جامعه پیدا می‌کند. جامعه ایران امروز تا حدودی دچار این وضعیت بوده و دوگانگی ارزشی روز به روز در حال تعمیق می‌باشد. در بررسی جامعه ایران امروز، بخشی از بحران‌های ناشی از شکاف ارزشی را می‌توان مشاهده کرد.

نظریه دیگری که می‌تواند تبیین‌کننده بحران‌های ایران در حال حاضر باشد، «نظریه فردی _ اجتماعی» است. بنابراین نظریه هر چه افراد از پلکان موقعیت اجتماعی بالاتر می‌روند درصد تغییرخواهی آنها بیشتر می‌شود و محیط اجتماعی، ویژگی فردی، سطح سواد و موقعیت شغلی افراد در کنش اجتماعی و تغییرخواهی‌های بحران‌زا تأثیر خواهند گذاشت.

نظریه رفتار سیاسی

اعتماد زیاد به دولت



نمودار بالا نظریه‌ای دیگر را مطرح می‌کند که قدرت تبیین بسیاری از مسایل رفتاری جامعه ایران امروز را دارد. این نظریه تا حدودی با بحران شکاف ارزشی ارتباط دارد و از آن پیروی می‌کند. بنابراین وقتی اعتماد به نفس سیاسی و اعتماد به دولت در حد بالا باشد، جامعه دچار بحران اجتماعی و امنیتی نخواهد بود؛ رفتار مشارکتی به شکلی آگاهانه رخ داده و بحران‌های مشارکت و مشروعیت وجود ندارد. در حالی دیگر چنانچه اعتماد به نفس سیاسی پایین باشد ولی اعتماد به دولت وجود داشته باشد، در این حالت نیز بحران اجتماعی و امنیتی پدیدار نخواهد شد. به رغم عدم وجود بحران در سطح قابل مشاهده، جامعه دارای یک ثبات درازمدت و ناشی از خواست مدنی مشارکت جویانه نیست. در حالت دیگر، فرد برخوردار اعتماد به نفس نداشته و دارای مشارکت خودانگیزگی نیست. وفاداری‌های ایدئولوژیک، وفاداران به رهبران کاریزماتیک، پیروان مذهبی و تبعیت‌های سنتی را می‌توان به عنوان معیارهایی برای شناخت مشارکت کنندگان، برشمرد. هرچه تعداد جمعیت این‌گونه مشارکت کنندگان وفادار بیشتر باشد، استحکام نظام سیاسی بیشتر بوده و بحران‌های کمتری وجود خواهد داشت. در حالت دیگر، افراد خودانگیزگی اجتماعی دارند، میزان ارزش‌های خودیابی و اعتماد به نفس اجتماعی، سیاسی فرد در این حالت بالا رفته است. صورت خطرناکی که در این حالت وجود دارد، زمانی است که اعتماد به دولت پایین و اعتماد به نفس سیاسی بالاست؛ افراد جامعه در این شرایط رفتار اعتراضی و ساختارشکنانه اتخاذ می‌کنند. در این شرایط، جامعه با بحران‌های متعدد مواجه خواهد بود. اعتماد به دولت وجود ندارد، اما فرد به مرحله‌ای رسیده است که مطابق نظریه‌های قبل، مانند نظریه منابع یا نظریه موقعیت فردی-اجتماعی عواملی برای برانگیزگی دارد.

افراد خود را در یک موقعیت فردی، اجتماعی پنداشته اما اعتمادی به دولت ندارند. در این حالت رفتار جامعه اعتراضی است. شورش و بحران‌های مداوم نتیجه چنین شرایطی است. در یک حالت دیگر، فرد به دولت اعتماد ندارد، اعتماد به نفس سیاسی نیز ندارد؛ در این حالت رفتار او انزواجویانه خواهد بود و یک نوع افسردگی سیاسی - اجتماعی به وجود می‌آید؛ در این حالت نیز بحران اجتماعی وجود نخواهد داشت. شواهد نشان می‌دهد در این گونه جوامع، بحران‌ها در لایه‌های پایین اجتماعی مخفی می‌شوند و در شرایطی خاص فرصت بروز پیدا می‌کنند.

به نظر می‌رسد که در قالب هر کدام از نظریه‌هایی که بیان شد، چنانچه وضعیت‌های مبتنی بر نظریه‌های بحران با سه پدیده‌ای که قبلاً رخ داده است، ترکیب شوند، بتوان بخشی از تحولات و بحران‌های اجتماعی ایران امروز را تبیین کرد. اگر پدیده‌های گفته شده را در کنار هم قرار دهیم، می‌توان چنین ارزیابی کرد که هر یک از این پدیده‌ها به طور مجزا در هر کشوری می‌تواند بحران‌زا شود. با این وصف و ویژگی‌هایی که ایران در شرایط فعلی دارد، می‌توان گفت هر سه پدیده مبنای بحرانی نظریه‌ها را به طور یکپارچه در درون خود حمل می‌کنند. مسأله قابل توجه و مهم وضعیتی است که نسل جدید بر اثر ترکیبی از شرایط پیش گفته با آن مواجه شده است، این نسل جدید در ایران به کمک وسایل ارتباط جمعی و مطالب شنیداری، خود را در شرایطی می‌پندارند که با واقعیت متفاوت است - این حالت را در اصطلاح روانشناسی اجتماعی "امپاتی" می‌نامند (لرنر، 1383). در این حالت، میان وضع فعلی فرد با وضعیتی که از خود تصور دارد، شکاف ایجاد می‌شود. علاوه بر

عوامل داخلی و پدیده‌های گفته شده، علایق و سیاست‌های مورد نظر هژمونی‌های قدرتمند فرآیند جهانی‌شدن نیز در ایجاد امپاتی مؤثرند. تکنولوژی‌های برتر ارتباطی، چنین امکانی را فراهم می‌سازد و وضعیتی پدید می‌آید که جوامع شبیه ایران نمی‌توانند مقاومتی در مقابل آن صورت دهند.

نهادهای فرو ملی در سطح فرد و نهادهای مدنی و فرو ملی با نهادهای فراملی، در هم آمیخته و گره خورده‌اند. نارضایتی‌های اجتماعی شرایطی را پیش آورده است که جامعه، مستعد بحران‌های متعدد اجتماعی شده است. بحران‌هایی مانند مشارکت، هویت و مشروعیت به رغم عدم نمود ظاهری، در حال حاضر زمینه‌ساز بحران‌های اجتماعی متعددی شده‌اند.

نتیجه‌گیری

نگاه علمی به تحولات اجتماعی در ایران، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و در دو دهه اخیر، مناقشات سیاسی همواره مانعی برای درک تحولات جامعه ایران بوده است. بررسی روندها در پانزده سال گذشته، حاکی از نهادینه‌شدن بحران‌های گفته شده در بطن جامعه ایران است. مواردی همچون انتخابات، اگر به درستی مورد کنکاش قرار نگیرند، موجبات انحراف تحلیل از بحران‌های ایران امروز فراهم می‌آید. بررسی علت‌های بحران‌ساز در برنامه‌ها و استراتژی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی ضروری بوده و نادیده انگاشتن این ملاحظات بحران‌های اجتماعی (همچون حوادثی که در شهرهای مختلف رخ داده و دو انتخابات متوالی ریاست جمهوری را تبدیل به شبه انقلاب نموده)، را این بار در بسترهای جدید با اشکالی متفاوت ایجاد خواهد کرد. برنامه‌ریزی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و توجه به بعد اجتماعی و امنیتی برنامه‌های اقتصادی ضروری است. همچنین شکاف‌های موجود بین واقعیت‌های محیطی و بحران‌های نهفته در آن با استراتژی‌های مربوط به گذشته و توانایی‌های محدود، خود شکاف‌های بحران‌زا محسوب می‌شوند که باید بر آنها فائق آمد. نکته قابل تأکید و مهم، ایجاد ساز و کارهای علمی و دانشگاهی و نزدیک ساختن نهادهای تصمیم‌گیر و حل بحران با محافل علمی، برای تشخیص صحیح و درک واقعی از بحران‌ها است. در فرآیند حل بحران‌ها مرحله اول تشخیص بحران و نوع آن است. در مرحله دوم، الگوها و سناریوهای اقتضایی محتمل طراحی و پس از تعیین معیارهای ارزیابی با تکیه بر کمی هزینه و مؤثرترین الگو مورد بررسی قرار می‌گیرند. در مرحله سوم یک الگوی منحصر یا چند الگو و سناریویی که همدیگر را تکمیل کنند، انتخاب می‌شود. در مرحله پایانی با اجرای سناریو باید به سمت حل بحران رفته و نهایتاً نیازمند دریافت بازخورد (feedback) خواهیم بود. در عین حال اعمال کنترل نیز جهت اطمینان از صحت روند صورت می‌گیرد. در تمامی بحران‌ها خواسته یا ناخواسته از این مدل پیروی خواهیم کرد. مهمترین مسأله این است که معمولاً در مرحله ابتدایی این الگو دارای مشکل هستیم. یعنی در ابتدای کار علت‌ها درست ارزیابی نمی‌شوند. به نظر می‌رسد در شرایط پیش رو و در فرآیند جهانی‌شدن، دیگر دریافت بازخورد برای کنترل و تصحیح الگوهای حل بحران کافی نخواهد بود. تلاطم‌های محیطی شرایطی را مقابل ما قرار داده‌اند که به طور اجتناب‌ناپذیر باید به سمت فرآیندی از پیش‌بینی آینده بحران‌ها و آثار آن، برداشت. امروزه دریافت بازخورد، پاسخگوی تلاطم محیطی جامعه ایران نیست و چاره مناسب، آوردن آینده به حال و تصحیح الگوها بر اساس پیش‌بینی از آینده (feed forward) است.

منابع

- امانی ، مهدی ، 1380 ، جمعیت شناسی عمومی ایران ، تهران ، انتشارات سمت
- بوزان، باری، 1378، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه: مطالعات راهبردی، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی
- پای، لوسین دلبیو و دیگران، 1380، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- رابرت گر، تد، 1378، چرا انسانها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ربیعی، علی، 1380، جامعه شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتار رأی دهندگان در دوم خرداد 1376، تهران، فرهنگ و اندیشه
- ربیعی، علی، 1383، زنده باد فساد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ چاپ و انتشارات
- ربیعی، علی، 1383، مطالعات امنیت ملی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- ربیعی، علی، 1385، جزوه درس مدیریت بحران‌های ارتباطی، گروه ارتباطات دانشگاه تهران
- روزنا، جیمز، 1382، جهان آشوب‌زده، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- سازمان ملی جوانان، 1382، برنامه ملی جوانان (1382 و 83)، تهران، دبیرخانه شورای عالی جوانان
- روشه، گی، 1379، تغییر اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، فرهنگ و گفتمان
- شاقاسمی، احسان، 1385، مروری برزمینه‌های تاثیر فضای مجازی بر نظریه‌های ارتباطات، نشریه جهانی رسانه، شماره 2
- کاستلز، مانوئل، 1380، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ (پایان هزاره)، ترجمه احد علیقلیان، تهران، طرح نو
- گیدنز، آنتونی، 1382، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- ماندل، رابرت، 1377، چهره متغیر امنیت ملی، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- مک کارتی، شاون پی، 1381، نقش اطلاعات در مدیریت بحران، ترجمه دکتر محمد رضا تاجیک، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک
- منتظر قائم، مهدی، 1384، نقش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی (ICTs) در اشتغال جوانان: مروری بر تجربه‌های جهانی و رهیافتهایی برای ایران، مقاله ارائه شده در دومین همایش انجمن جمعیت شناسی ایران در دانشگاه شیراز، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و پژوهشهای جمعیتی آسیا و اقیانوسیه
- واینر، مایرون & هانتینگتون، ساموئل، 1379، درک توسعه سیاسی، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ویلیامز، م. ، 1379، بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره 11 و 12
- هابرماس، یورگن، 1380، بحران مشروعیت، مترجم: جهانگیر معینی، تهران، گام‌نو

- Bandura, Albert, 1982, **Self- Efficacy Mechanism in Human Agency**, American Psychologist
- Conte, Alex, 2005, **Security in the 21st Century**, Ashgate

- Davis, Fred, 1963, **Passage Through Crisis**, Indiana Polis, The BOBBS-MERRILL Company
- Harris , Robert,2003," Political Corruption and the Nation state",
- Leduc, Lawrence, 1996, **Comparing Democracy**, Sage Publication
- McGrew , Anthony& Nana ,Poko,2006, **Globalization and Developing World**, Polity Press
- McGrew, Anthony, 1997, **The Transformation of Democracy?: Globalization and Territorial Democracy (Democracy --from Classical Times to the Present,3)**, polity press
- Rosenstone, Steven J., 1993, **Mobilization, Participation and Democracy in America**, New York, McMillan, Routledge
- Scholte, J.A., 1993, **The International Relations of social changes**, Buchingham, UK, Open University Press

همکار محترم،

در مورد بند 8 اصلاحات لازم صورت گرفت

سوال و مساله اصلی تحقیق هم گنجانده شد

در مورد بند 9 اشکال برطرف شد و توضیح داده شد که بحران ها نهایتاً دارای آثار امنیتی هستند.

در مورد اضافه کردن آمار – مخصوصاً در بخش تحولات جمعیتی- تغییرات لازم انجام گردید.

با تشکر

علی ربیعی